



بررسی فضائل حضرت عباس (ع) از منظر و کلام ائمه اطهار (ع)

در این مطلب به بررسی فضائل و مناقب حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) از منظر و کلام ائمه اطهار (علیهم السلام) پرداخته می‌شود.

در این مطلب به بررسی فضائل و مناقب حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) از منظر و کلام ائمه اطهار (علیهم السلام) پرداخته می‌شود.

مقدمه:

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، شخصیتی بی نظیر در تاریخ اسلام، همواره مورد تکریم و تجلیل ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده‌اند.

ایشان، نماد ایثار، وفاداری، شجاعت و بصیرت هستند و در واقعه کربلا، با فداکاری‌های بی نظیر خود، جایگاه ویژه‌ای در قلوب شیعیان یافته‌اند.

حضرت عباس (علیه السلام) نه تنها مظهر برادری و وفاداری به امام حسین (علیه السلام) بودند، بلکه به عنوان "باب الحوائج" نیز شناخته می‌شوند و توسل به ایشان برای رفع مشکلات و برآورده شدن حاجات، همواره مورد توجه شیعیان بوده است.

ائمه معصومین (علیهم السلام) در کلام خود، به ابعاد مختلف شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) اشاره کرده و فضائل و مناقب ایشان را برشمرده‌اند.

در زیارت ناحیه مقدسه، که از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منقول است، به ویژگی‌های برجسته‌ای چون مواسات و آخرت‌گرایی در مورد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) اشاره شده است که نشان از جایگاه والای ایشان در نزد اهل بیت (علیهم السلام) دارد.

این مقاله، با بررسی روایات و زیارات وارد شده از ائمه اطهار (علیهم السلام)، به تبیین جایگاه و منزلت حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در نزد ایشان می‌پردازد و گوشه‌هایی از فضائل بی‌شمار آن حضرت را نمایان می‌سازد.

امید است این نوشتار، بتواند گامی هرچند کوچک در جهت شناخت بیشتر این شخصیت بزرگوار و الگوبرداری از ایشان باشد.

بررسی فضائل حضرت عباس (ع) از منظر و کلام ائمه اطهار (ع)

حضرت عباس در کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کتاب الکبریت الاحمر [1] آمده است که در روایاتی صادقانه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت عباس علیه السلام فرمودند:

«أقر الله عينك ، فأنت باب الحوائج و اشقَّعَ لَمَن شئتَ» : خداوند چشمت را روشن گرداند ، تو باب الحوائج هستی ، از هر که خواستی شفاعت کن . [۲]

نکات:

خدا قاضی الحاجات است، نه باب الحوائج، باب، راه رسیدن به مقصود است، و غایت، خدا است و طریق غیر از غایت است.

اصولاً مقصود از باب الحوائج این است که انسان به روح والای این امام متوسل شود و از او درخواست دعا کند تا خدا بر اثر استجابیت دعای او، حاجت او را برآورده کند. پیامبر در حقیقت، باب الحوائج بود، مردم کلیه مشکلات را با او در میان می‌نهادند. پیامبر الهی در حد امکان، نیازهای آنها را برطرف می‌کرد.

سالار شهیدان در کلام خود، به مردم سفارش می‌دهد که اگر فردی، حاجتی را از شما خواست، شما درآورده کردن آن کوتاهی نکنید و می‌فرماید:

«اعلموا إنّ حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم فلا تملّوا النعم فتتحولَ إلى غيركم». [3] «یکی از نعمت های خدا نیازهای مردم به سوی شماست، پس از نعمت های خدا خسته و دلگیر نشوید که از شما گرفته می شود و بهدیگری سپرده می شود».

توسل به اولیاء الهی، درخواست دعا از آنان جز تمسک به اسباب معنوی نیست، و وصف «باب الحوائج» جز این معنی دیگری ندارد.

خداوند متعال تنها قاضی الحاجات و برآورده کننده نیازهاست و هیچ کس دیگری نمی تواند به طور مستقل حاجتی را برآورده کند. اما این موضوع منافاتی با توسل به اولیاء الهی و درخواست دعا از آنها ندارد.

در واقع، توسل به اولیاء الهی به معنای درخواست از آنها برای دعا به درگاه خداوند است و این کار نه تنها اشکالی ندارد، بلکه در روایات و احادیث نیز به آن توصیه شده است

توسل به اولیاء الهی و درخواست دعا از آنها، تنها یکی از راه های رسیدن به حاجات و رفع مشکلات است و نباید آن را به عنوان تنها راهکار و یا جایگزینی برای تلاش و کوشش در نظر گرفت. انسان باید همواره در کنار توسل به خداوند و اولیاء الهی، تمام تلاش خود را برای رسیدن به اهداف و حل مشکلات به کار گیرد

عنوان باب الحوائج

گرچه به اعتقاد شیعیان به همه معصومین می توان متوسل شد، اما عنوان باب الحوائج اغلب برای سه نفر از معصومین به کار می رود:

- 1- امام موسی کاظم (ع)، هفتمین امام شیعیان و نهمین تن از چهارده معصوم (ع).
- 2- حضرت ابوالفضل العباس (ع)، برادر امام حسین (ع) و یکی از برجسته ترین شخصیت ها در قیام کربلا.
- 3- حضرت علی اصغر (ع)، طفل شیرخواره امام حسین (ع) که در روز عاشورا به شهادت رسید.

این سه شخصیت در فرهنگ شیعی به عنوان «باب الحوائج» مشهور هستند، و علت آن این است که هیچ توسل کننده ای در برآورده شدن حاجتش از ایشان ناامید نشده است. «آیت الله مجتبی تهرانی»، مجتهد شیعی، علاوه بر این سه حضرت، رقیه (س) را نیز باب الحوائج می داند.

علت انتساب این لقب به این افراد، این اعتقاد است که توسل به این افراد برای رسیدن به حاجت ها بسیار مؤثر است، اما ظاهراً در روایات و یا منابع دلیل خاصی بر اینکه این لقب به این افراد اختصاص داده شده باشد وجود ندارد.

اولین سندی که چنین عبارتی را درباره امام کاظم (ع) به کار برده است ابن شهر آشوب (۹/۴۸۸ - ۵۸۸ ق) در کتاب مناقب است:

و دفن ببغداد بالجانب الغربی- فی المقبرة المعروفة بمقابر قریش من باب التین- فصارت باب الحوائج. [4] و او در منطقه غربی بغداد، در مقبره معروف به قبرستان قریش در نزدیکی باب التین، دفن شد و قبر او به «باب الحوائج» تبدیل شد.

علامه مجلسی در بحار الانوار همین عبارت را در توصیف امام کاظم (ع) آورده است. [5] در منابع اهل سنت نیز به شهرت امام کاظم به باب الحوائج اشاره شده است.

برای مثال ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ق) می نویسد: «وی به سبب گذشت و بردباری بسیارش، کاظم نامیده شد و در نزد عراقیان به باب قضاء الحوائج عندالله [یعنی در برآوردن نیازها نزد خدا] معروف بود». [6]

شبلینجی از علمای شافعی نیز به شهرت این صفت در میان مردم عراق اشاره کرده است:
:: کاظم [ع] امام بزرگواری بود... و او در نزد مردم عراق به باب الحوائج الی الله معروف بود و این لقب به علت برآورده شدن حاجات کسانی است که به او متوسل می شوند. [7]

امروزه در بین مردم و به ویژه در روضه ها و مداحی ها، علاوه بر امام کاظم (ع) به حضرت عباس (ع) و علی اصغر نیز باب الحوائج گفته می شود. طبق عقاید شیعیان می توان به تمام اهل بیت (ع) توسل کرد و از طریق آنها به درگاه خداوند دعا کرد؛ اما معروف شدن این اشخاص به باب الحوائج به علت تجربه عامه شیعه از برآورده شدن حاجات از طریق توسل به این افراد است.

حضرت عباس در کلام امیرالمومنین علی علیه السلام

در معالی السبطين آمده است که در آن هنگام که مولا علی علیه السلام در بستر شهادت بودند ، عباس را طلبید و او را به سینه اش چسبانید و فرمود :

" وَلَدَى وَ سَتَقَرُّ بَكَ فِى يَوْمِ الْقِيَامَةِ " به زودی چشمم در قیامت به وسیله ی وجود تو روشن می شود . همچنین فرمودند : " أَذَا كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا وَ دَخَلَتِ الْمَشْرَعَةَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ وَ أَخُوكَ الْحُسَيْنَ عَطِشَانَ " [8]

هرگاه روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی ؛ مبدا که از آب بنوشی در حالی که برادرت حسین ، تشنه است .
و همه می دانیم که حضرت قمر بنی هاشم به این وصیت چه زیبا عمل کردند ، تا آنجا که فرمودند : " وَاللَّهِ لَا أَذُوقُ الْمَاءَ وَ سِيدَى الْحَسَيْنِ عَطِشَانَا " : سوگند به خدا از آب نمی چشم ، با اینکه آقایم حسین تشنه است

نکته:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند: وجود مبارک قمر بنی هاشم به اجازه امام زمانش حرکت کرد که برود، آب بیاورد. حالا تا به شریعه فرات برسد، این موکلان را کنار بگذارد؛ همان پسر علی را می خواست که این کار را بکند!! بالاخره رفت.

وارد شریعه شد؛ یعنی با اسب هم می توانستند بروند، پیاده هم می توانستند بروند که شریعه بود، یعنی گدار نرم بود. بخشی از پاهای اسب را هم آب گرفته، دستان مبارک قمر بنی هاشم هم به آب رسیده؛ این می خواهد (درس ایثار) بدهد؛ یعنی قرآن که وحی خداست، آن را در کربلا تجلی بدهد.

در قرآن کریم فرمود: پدر قمر بنی هاشم، پدر حسین بن علی وجود مبارک امیرالمومنین، مادر حسین بن علی فاطمه زهرا، خود حسین بن علی، برادرش حسن بن علی (علیهما الصلاه و السلام)، (و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيمًا و اسیرًا). [9]

اینها روزه گرفته بودند، بالاخره گرسنه بودند، تشنه بودند؛ در هنگام افطار یک اسیری، مسکینی، یتیمی رسید؛ اینها سهمیه افطاریه خودشان را به اینها داده بودند، این می شود ایثار . (و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه). [10]

((خصاصه)) یعنی فقر، یعنی انسان نیازمند آن مختصات خود را، آن که مربوط و اختصاص به او دارد، او را به دیگری بدهد؛ این را (خصاصه) می گویند، (یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه).

وجود مبارک امیرالمومنین، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین (علیهم الصلاه و علیهم السلام) خصاصه و آن که نیاز اولیه اینها را بر طرف می کرد را در سه شب به یتیم و مسکین و اسیر دادند؛ این پیام قرآن است برای اوحدی از انسانها. این می شود (ایثار) که سهم خود را بدهند.

انسان اگر یک لحظه صبر بکند، دو قطره آب بخورد، بالاخره یک مقدار وقت صرف می کند و یک ناهماهنگی بین او و بین سائر تشنه هاست. گفتند وجود مبارک قمر بنی هاشم دست را زیر آب برد، از این آب استفاده نکرد که خودشان بنوشند؛

حضرت با مشک پر آب از شریعه فرات برگشت. شعار قمر بنی هاشم این است که فرمود: من عباس بن علی هستم؛ اگر دست راست مرا قطع کردید، من نه از دینم و قرآنم دست بر می دارم، نه از امامم! (و الله ان قطعتم یمینی / اتی احامی ابدًا عن دینی / و عن امام صادق الیقین) [11]. این معنای یاد خدا بودن در مساله جبهه است. [12]

حضرت عباس در کلام حضرت زهرا علیها السلام

روایت شده که وقتی روز قیامت بر پا می شود ، پیامبر صلوات الله علیه و علی آله به مولا علی علیه السلام می فرمایند که به زهرا بگو ، برای شفاعت و نجات امت چه داری ؟ مولا پیام حضرت رسول را به خانم فاطمه زهرا سلام الله علیها می رسانند و ایشان در پاسخ می فرمایند که :

یا امیر المؤمنین کفانا لاحل هذا المقام الیدان المقطوعتان من ابنی العباس: ای امیر مؤ منان ، برای مادر مقام شفاعت ، دو دست بریده پسر من ، عباس ، کافی است . [13]

نکته:

حضرت حجة الاسلام و المسلمین (آقای حاج سیّد محمد تقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی) داستانی را از (آیت الله

یکی از علمای نجف اشرف ، که مدتی در قم آمده بود، برای من چنین نقل کرد که : من مشکلی داشتم به مسجد جمکران رفتم درد دل خود را به محضر (حضرت بقیه

الله حجّ بن الحسن العسکری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود.

برای همین منظور بکرات به مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه ای ندیدم . روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم : مولاجان ، آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم ؟ شما امام من می باشید، آیا زشت نیست با وجود امام حتی به (علمدار کربلا قمرینی هاشم (ع)) متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم ؟!

از شدت تاجر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم . ناگهان با چهره نورانی قطب عالم امکان (حضرت حجّت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف) مواجه شدم .

بدون تأمل به حضرتش سلام کردم . حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: (نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی شوم به علمدار کربلا متوسل شوی ، بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویید .

چون خواستی از (حضرت ابوالفضل (ع)) حاجت بخواهی ، این چنین بگو: (یا اباالغوث ادرکنی) ای آقا پناهم بده . [14]

حضرت عباس در کلام امام حسین علیه السلام

1- ابو مخنف و دیگران روایت کرده اند که: عمر سعد روز نهم محرم بر سپاه خود فریاد زد: ای لشکریان خدا سوار شوید! شما را به بهشت مژده باد! سپاهیان سوار شده و به حرکت در آمدند. این حادثه پس از نماز عصر رخ داد، در

حالی که حسین علیه السلام مقابل خیمه اش با تکیه بر شمشیر سر بر زانو نهاده بود، خواب خفیفی بر حضرتش عارض گردید، زینب که صدای هیاهوی سپاه دشمن را شنید به حسین علیه السلام نزدیک شد و عرضه داشت: برادر! مگر صدای هیاهوی سپاه دشمن را که نزدیک شده نمی شنوی؟

حسین علیه السلام سرش را بالا گرفت و ماجرای رؤیایی که رسول خدا را در آن دیده و امام را به سوی خود فراخوانده بود، برای خواهرش بازگو نمود. زینب سیلی به صورت خود زد و گفت: یا ویلتاه! وای بر من.

حضرت به او فرمود: «خواهرم! جای ناراحتی نیست، ساکت باش، خدای رحمان تو را مشمول رحمت خویش گرداند». «سپس عباس علیه السلام به امام عرضه داشت: برادر! دشمن به شما نزدیک می شود، امام علیه السلام بیخاست و سپس فرمود:

«یا عباس! ارکب بنفسی أنت، حتی تلقاهم فتقول لهم: مالکم؟ و ما بدا لکم؟ و تسألهم عما جاء بهم». «فدایت شوم عباس! سوار بر مرکب شو و نزد آنان برو و از آن ها بپرس چه می خواهید؟ چه تصمیمی دارید؟ بپرس به چه انگیزه ای بدین جا آمده اند؟».

عباس علیه السلام به اتفاق بیست تن سوار از جمله زهیر و حبیب نزد آنان شتافت و بدانان فرمود: شما را چه می شود؟ چه تصمیمی دارید و چه می خواهید؟

در پاسخ گفتند: از عبید الله فرمان آمده که از شما بخواهیم به اطاعت وی درآیید و یا با شما بجنگیم. عباس علیه السلام بدانان فرمود: شتابزده عمل نکنید تا برگردم و پیام شما را به ابا عبد الله علیه السلام برسانم. آنان توقف کردند و گفتند:

می توانی با حسین دیدار کنی و او را در جریان امر قرار دهی و پاسخ وی را به اطلاع ما برسانی. عباس علیه السلام بازگشت و اسب خویش را به حرکت درآورد تا نزد حسین علیه السلام رسید و او را از ماجرا آگاه ساخت.

همراهان عباس علیه السلام در این فاصله با سپاهیان دشمن سخن می گفتند تا این که عباس علیه السلام سوار بر مرکب به سرعت از راه رسید و بدان ها پیوست و فرمود:

مردم! ابا عبد الله عليه السلام از شما درخواست می کند که امشب را به جایگاه خود بازگردید تا در این قضیه بیندیشد؛ زیرا در این زمینه میان شما و آن حضرت، گفتگویی صورت نگرفته است.

فردا، بامدادان که با یکدیگر دیدار می کنیم یا به خواسته شما راضی می شویم و به آن تن در می دهیم و یا تمایل نشان نداده و آن را نمی پذیریم.

راوی می گوید: عباس علیه السلام با این سخنان می خواست آن شب، آنان را از رویارویی با حسین علیه السلام بازگرداند تا حضرت دستورات لازم را صادر و سفارشات خویش را به اهل بیتش توصیه نماید. به همین دلیل امام حسین علیه السلام به عباس فرمود:

«یا أخی! إن استطعت أن تؤخّره من هذه العشيّة الى غدوة و تدفعهم عنّا لعنّا نصلّى لربّنا الليلة و ندعوه و نستغفره، فهو يعلم أنّی قد كنت احبّ الصلاة له و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار».

«برادر! اگر توانستی امشب را تا فردا از آنان مهلت بگیر و آن ها را برگردان تا امشب برای خدا نماز بگذاریم و او را بخوانیم و به درگاهش استغفار نماییم؛ چرا که او می داند من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار زیاد را دوست دارم».

عباس علیه السلام آنچه را امام فرموده بود به آنان گوشزد کرد:

عمر سعد به شمر گفت: نظرت چیست؟ شمر گفت: نظر تو چیست؟ تو فرمانده سپاهی و نظر، نظر تو است.

عمر سعد گفت: من تصمیم دارم نظر ندهم. و سپس رو به مردم کرد و گفت: مردم! نظر شما چیست؟

عمرو بن حجاج گفت: سبحان الله! به خدا سوگند! اگر این افراد اهل دیلم نیز بودند و چنین درخواستی از تو داشتند، سزاوار بود بدانان پاسخ مثبت دهی.

قیس بن اشعث گفت: خواسته آنان را نپذیر، به جانم سوگند! بامداد فردا با تو به نبرد برمی خیزند.

عمر سعد گفت: به خدا سوگند! اگر می دانستم آنان دست به چنین کاری می زنند، امشب را به آنان مهلت نمی دادم و سپس به مردی دستور داد خود را به حسین علیه السلام برساند به گونه ای که صدایش را بشنود و اعلان کند که:

شما را تا فردا مهلت دادیم، اگر تسلیم شدید شما را نزد ابن زیاد خواهیم برد و اگر سر برتافتید، دست از شما برنخواهیم داشت. [15]

2- در مقام و منزلت ایشان در نزد برادران معصوم خویش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) همین بس که در شب عاشورا، وقتی دشمن در مقابل کاروان امام حسین (ع) حاضر شد.

و در رأس آن ها عمر بن سعد شروع به دادو فریاد کرد، امام حسین (ع) به حضرت عباس (ع) فرمود: برادر جان، جانم به فدایت! سوار مرکب شو و نزد این قوم برو و از ایشان سؤال کن که به چه منظور آمده اند و چه می خواهند. [16]

در این ماجرا دو نکته مهم وجود دارد یکی آنکه امام به حضرت عباس می فرماید: من فدایت شوم. این عبارت دلالت بر عظمت شخصیت عباس (ع) دارد، زیرا امام معصوم العیاذ بالله سخنی بی مورد و گزاف نمی گوید و نکته دوم آنکه، حضرت به عنوان نماینده خود عباس (ع) را به اردوی دشمن می فرستد.

روز عاشورا هنگامی که حضرت عباس (ع) از اسب بر روی زمین افتاد، امام حسین (ع) فرمودند: «الان انكسر ظهري و قلت حياتي» یعنی (اکنون پشتم شکست و چاره ام کم شد). این جمله بیانگر اهمیت حضرت عباس (ع) و نقش او در پشتیبانی از امام حسین (ع) است.

حضرت عباس (ع) فرزند کسی است که آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» [17] در شاننش نازل شده است.

نکات:

1- آثار برادری ایمانی

برادری ایمانی آن چنان در آموزه های اسلامی قوی و نیرومند است که قرآن دستور می دهد اگر مسلمانی مسلمان دیگری را به قتل رساند بهتر آن است که اولیای دم به سبب علقه ایمانی و برادری دینی و ایمانی از خون قاتل درگذرند و وی را عفو کنند. [17]

بر این اساس مؤمنان در بینش و نگرش قرآنی از برادری ایمانی برخوردار می باشند که از علقه و رابطه خونی و سببی قوی تر است. [19] این برادری مبتنی بر ایمان و الفتی است که خداوند در دل هایشان انداخته است. [20] که با صرف تمام سرمایه های زمینی دست یافتنی نیست. [21]

از مهم ترین حقوقی که برادر دینی بر برادر ایمانی خود دارد یاری رساندن در مشکلات و سختی ها است. [22] به گونه ای که پیامبر (ص) برادران ایمانی را همانند اعضای یک پیکر می داند که اگر عضوی به درد آید، دیگر عضوها را قرار نمی ماند و اگر یکی تب کند همه اعضا تب می کنند. رنج یکی رنج همگی و آسایش یکی آسایش همگی به شمار می آید. [23].

از این رو مومن همیشه در فکر برادر ایمانی است [24] و می کوشد تا گرفتاری هایش را برطرف سازد. [25] و شکم او را سیر کند و نگذارد تا گرسنه سر به بالین گذارد. [26]

هم چنین می کوشد تا درگیری ها و مشاجرات میان او با دیگر برادران دینی را برطرف سازد. [27] و در جنگ میان ایشان صلح برقرار کند. [28] و در صورتی که حقی از برادری سلب شد و متجاوز کوتاه نیامد به مقاتله او برود و حق برادر دینی خویش را باز پس گیرد. در حق برادر دینی اش کوتاهی نکند و از کارهای زیان آور پرهیز نماید. [29]

امیرمؤمنان (ع) حضرت عباس را در خردسالی با کوزه ای آب دید درحالی که آب از کوزه سرازیر شده و بر بدنش می ریخت. حضرت از وی پرسید: برای چه کسی آب می بری؟ گفت: این آب را برای ابی عبدالله (ع) می برم. آن حضرت (ع) دمی گریست

موارد ذکرشده نمونه هایی از حقوق برادری ایمانی است که در قرآن بدان پرداخته شده است. برخی از جزئیات این کلیات نیز در روایات به ویژه رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به تفصیل آمده است که این مقام جای ذکر آن ها نیست.

2- آثار برادری ایمانی

از آثار برادری ایمانی که قرآن برمی شمارد می توان به اجتناب از غیبت [30] و استغفار و طلب مغفرت در حق وی در هنگام دعا [31] اصلاح میان مؤمنان هنگام مشاجره و اختلاف [32] رعایت حقوق ایشان به طور کامل [33] حسن معاشرت [34] و گذشت و عفو [35] اشاره کرد.

3- ابوالفضل عباس (ع) مظهر برادری

با نگاهی کوتاه به زندگانی پرفراز و برجسته ابوالفضل عباس (ع) می توان وی را به عنوان اسوه کامل و مظهر تمام برادری دانست. از این روست که در نزد مردمان، به عنوان الگوی برادری شناخته شده است.

آن حضرت از همان آغاز کودکی در حق برادران خویش حقوقی را که قرآن و روایات برشمرده اند به بهترین وجه به جا می آورد.

در روایتی است که امیرمؤمنان (ع) حضرت عباس را در خردسالی با کوزه ای آب دید درحالی که آب از کوزه سرازیر شده و بر بدنش می ریخت. حضرت از وی پرسید:

برای چه کسی آب می بری؟ گفت: این آب را برای ابی عبدالله (ع) می برم. آن حضرت (ع) دمی گریست و گفت: شما در کربلا همین کار را برای فرزندم انجام می دهی درحالی که تشنه است و با تشنگی جان می دهد و به شهادت می رسد. [36] عباس (ع) در تمامی جنگ ها در کنار پدر و برادران خویش بود و مردانه از امام حسن علیه السلام دفاع می کرد.

امام علی (ع): همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد، از من معارف فراگرفت.

حضرت عباس در کلام امام سجاد علیه السلام

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که آن حضرت روزی چشمش به عبید الله فرزند عباس بن علی علیه السلام افتاد، اشک از چشمانش جاری شد و سپس فرمود:

«ما من يوم أشدّ على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من يوم احد، قتل فيه عمّه حمزة بن عبد المطلب أسد الله و أسد رسوله، و بعده يوم موته، قتل فيه ابن عمّه جعفر بن أبي طالب، و لا يوم كيوم الحسين عليه السّلام ازدلف إليه ثلاثون ألف رجل. يزعمون أنّهم من هذه الامة، كل يتقرّب إلى الله عزّ و جلّ بدمه، و هو يذکر هم بالله فلا يتّعظون حتى قتلوه بغيا و ظلما و عدوانا».

«بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روزی دشوارتر از روز احد وارد نشد که در آن عمویش حضرت حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و رسول او، به شهادت رسید و پس از آن، روز موته که پسر عمویش جعفر بن ابی طالب، شربت شهادت نوشید و روزی مصیبت بارتر از روز شهادت حسین وجود ندارد؛».

سی هزار مرد جنگی که ادعای مسلمانی داشتند بر او حمله ور شدند، هر یک از آنان با ریختن خون آن حضرت، در پی تقرّب به خدای عزّ و جلّ بود، حسین علیه السّلام آنان را پند و موعظه می کرد ولی پذیرا نمی شدند، تا سرانجام از سر جور و جفا و دشمنی، وی را به شهادت رساندند».

سپس امام سجاد علیه السّلام فرمود: «رحم الله العباس فلقد آثر و أبلی، و فدی أخواه بنفسه حتّی قطعت یداه، فأبدله الله عزّ و جلّ منهما جناحین يطیر بهما مع الملائكة فی الجنة كما جعل لجعفر بن أبی طالب علیه السّلام و أنّ للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القيامة».

«خداوند عباس علیه السّلام را مشمول رحمت خویش گرداند؛ او از خود اینار و از خودگذشتگی نشان داد و از عهده امتحان الهی بر آمد؛ جان خود را فدای برادر نمود تا آنجا که دست های مبارکش از پیکر جدا شد، خدای عزّ و جلّ عوض دست ها به او دو بال عنایت فرمود که به وسیله آن ها به همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند».

چنان که به جعفر بن ابی طالب نیز دو بال عطا فرمود، عباس علیه السّلام در پیشگاه خدای تبارک و تعالی از مقام و جایگاهی برخوردار است که همه شهدا در روز قیامت به مقامش رشک می برند».[37]

حضرت عباس در کلام امام صادق علیه السلام
مفضل بن عمر روایت کرده از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «کان عمّنا العباس بن علیّ نافذ البصيرة، صلب الايمان، جاهد مع أبی عبد الله علیه السّلام و أبلی بلاء حسنا و مضی شهيدا».

عموی ما عباس، بصیرت عمیقی داشت و ایمان محکمی، با ابا عبد الله (ع) جهاد کرد و خوب امتحان داد و به شهادت رسید. [38]

و در زیارتنامه می فرمایند:....أشهدُ أنّک لم تهنّ و لم تنکل و أنّک مصیبت علی بصیرة من أمرک مقتدیا بالصالحین و متبعا للنبیین
000

شهادت می دهم که (هرگز) کوتاهی نکردی و شانه خالی نکردی (از یاری دین خدا) و تو این راه را با بصیرت کامل رفتی و از نیکان پیروی کردی و از پیامبران متابعت نمودی. [39]

حضرت عباس (ع) در کلام امام هادی علیه السلام
در بخشی از زیارت ناحیه مقدسه امام هادی علیه السلام از زبان آن حضرت چنین می خوانیم: «سلام بر ابوالفضل العباس پسر امیرالمؤمنین؛ آن که با کمال مواسات و اینار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین علیه السلام کرد؛ آن که دنیا را وسیله آخرت قرار داد؛ آن که خود را فداکارانه فدای برادر نمود؛ آن که نگاهیان دین و سپاه حسین علیه السلام بود؛ آن که تلاش بسیار برای آب رسانی به لب تشنگان نمود؛ آن که دو دستش در راه خدا قطع شد».

حضرت عباس در کلام امام زمان عجل الله فرجه
در زیارتنامه منسوب به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم: السلام علی العباس بن امیر المؤمنین
المواسی اخاه بنفسه الآخذ لغده من امسه الفادی له الواقی الساعی الیه بمائه المقطوعة یداه

سلام بر عباس فرزند امیر المؤمنین علیه السلام که جانش را در راه مواسات با برادرش تقدیم نمود، دنیایش را در راه تحصیل آخرت صرف کرد و جانش را برای حفاظت از برادرش قربانی ساخت ... [40]

نکات:

بهترین منبع برای شناخت شخصیت فخر بنی هاشم علیه السلام (عباس بن علی)، سخنان امامان معصوم علیهم السلام درباره

ایشان است؛ از جمله: زیارت نامه rlm&های مأثوره، مرجع اساسی برای آگاهی یافتن از امتیازات و ویژگی های آن حضرت است.
برای ایشان چند زیارت نامه مأثوره وجود دارد. یکی هنگامی که امام صادق علیه السلام به زیارت مرقد عموی خویش، حضرت ابوالفضل علیه السلام، رفتند و به ابوحمزه ثمالی املاء فرمودند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز خطاب به «ابو منصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی» زیارت نامه rlm&ای را برای شهیدان کربلا نوشتند که به زیارت ناحیه مقدسه ویژه زیارت شهیدان کربلا مشهور است.

در فرازی از این زیارت نامه درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلٰی اَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤَاسِي اَخَاهُ يَنْفَسِيهِ الْاَخِيذِ لِعَدِهِ مِنْ اَمْسِيهِ الْقَادِي لَه الْوَاقِي السَّاعِي اِلَيْهِ يَمَانِهِ الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ لَعَنَ اللهُ قَاتِلِيهِ يَزِيدَ بْنِ الرَّقَادِ وَحَكِيمَ بْنِ الطَّقِيلِ الطَّائِي.»

سلام بر عباس، فرزند امیرمؤمنان که جان خویش را در راه برادرش داد و از دیروزش برای فردایش توشه برگرفت. در راه برادر جانبازی کرد و خود را فدایش کرد. از او حفاظت نموده، خود را سپر بلایش ساخت و برای او آب آورد تا [آنکه] دست هایش قطع شدند. خداوند قاتلانش، یزید بن رقاد و حکیم بن طفیل طائی را لعنت کند».

مواسات و جانبازی و آخرت گرایی
در این زیارت نامه بسیار مهم، با ارزش و روشنگری که از ناحیه مقدسه صادر گشته، برخی امتیازات حضرت ابوالفضل علیه السلام یادآوری شده است. متن این زیارت سندی مکتوب از حضرت ولی rlm&عصر عجل الله تعالی فرجه درباره ابعاد شخصیتی ایشان است.

مواسات به معنای کمک، هم rlm&یاری، هم rlm&کاری و مساعدت است. در این زیارت نامه، حضرت ابوالفضل سلام الله علیه با وصف زیبایی «المؤاسی اَخَاهُ يَنْفَسِيهِ» ستوده شده و امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر ایشان درود فرستاده rlm&اند.

مواسات با جان، بالاترین و باارزش rlm&ترین نوع مواسات است و فراتر از مواسات یا کمک مالی، زبانی، قلمی و قلبی می rlm&باشد. این سطح از ایمان و وفاداری در حضرت ابوالفضل علیه السلام بی نظیر است.

البته این ارتباط صمیمی و عارفانه، متقابل بود. در فرمان امام حسین علیه السلام به حضرت عباس برای گفت و گو با دشمنان به منظور گرفتن مهلت تا روز عاشورا، آمده است: «يَا عَبَّاسُ rlm& اَرْكَبْ rlm& يَنْفَسِي اُنْتَا يَا اَخِي؛ ای عباس، برخیز جانم فدایت ای برادر». دقت در این کلام امام معصوم علیه السلام، جایگاه بلند و بی نظیر حضرت عباس سلام الله علیه را آشکار می rlm&کند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در این زیارت نامه صفت: «الْاَخِيذِ لِعَدِهِ مِنْ اَمْسِيهِ؛ از دیروز برای فردایش توشه برداشت» را برای حضرت عباس سلام الله علیه آورده rlm&اند. آخرت گرایی نشانه معرفت بالا و دنیاشناسی عمیق است.

نتیجه:

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، شخصیتی جامع و الگویی کامل برای تمام بشریت هستند. ایشان، در کلام ائمه اطهار (علیهم السلام)، به عنوان نمادی از ایثار، وفاداری، شجاعت، بصیرت و ولایتمداری معرفی شده اند.

فداکاری های ایشان در کربلا، به ویژه در ماجرای آب رساندن به خیمه های تشنه، اوج ایثار و وفاداری آن حضرت را به نمایش می گذارد.

ائمه معصومین (علیهم السلام) با تجلیل از مقام والای حضرت عباس (علیه السلام)، ایشان را به عنوان الگویی برای تمام شیعیان معرفی کرده اند. شناخت و پیروی از سیره و فضائل آن حضرت، می تواند راهنمای انسان ها در مسیر رسیدن به کمال و سعادت باشد.

پی نوشت:

1. در مورد کتاب "کبریت احمر فی شرائط المنبر" که در آن به روای صادق حضرت رسول (ص) درباره حضرت عباس (ع) اشاره شده است، این کتاب و مطالب آن مورد تأیید همه علمای شیعه نیست و برخی از آنها در مورد صحت و اصالت آن تردید دارند. بنابراین، نمی توان به طور قطعی به این روایت استناد کرد.

2. شیخ محمدباقر قائنی بیرجندی معروف به محدث بیرجندی کبریت احمر فی شرائط المنبر (کتاب)
3. مستدرک الوسائل، ج12، ص 369.
4. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج3، ص 437 .
5. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج48 ص 7
6. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، ابن حجر هیتمی، مکتبه القاهره، بی تا، ص 203.
7. نور الابصار فی مناقب آل بیت النبى المختار، مؤمن الشیلنجی، ص 331.
8. محمد مهدی حائری مازندرانی (1302-1385ق) معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين (کتاب)
9. سوره انسان / آیه 8
10. سوره حشر / آیه 9
- 11 بحار الانوار / جلد 45 / صفحه 40
12. سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم. آمل ؛ حسینییه هدایت _ 09/12/1382 -
13. معالی السبطين ، جلد 1 ، صفحه 41- چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول ص 16
14. چهره درخشان قمر بنی هاشم (ع) ص 419
15. سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین ، ص: 74
16. البلاذری، جمل من انساب الاشراف، 391/3-393؛ انساب الاشراف، 184/3-185
18. بقره-207
19. بقره آیه 178
20. حجرات آیه 10
21. انفال آیه 63
22. همان
23. بقره آیه 220
24. بحار الانوار ج 58 ص 150
25. همان ج 21 ص 57
26. وسایل الشیعه ج 16 ص 336
27. کافی ج 2 ص 668
28. حجرات آیه 10
29. حجرات آیه 9
30. حجرات آیات 9 تا 12
12. حجرات آیه 12
31. حشر آیه 10
32. حجرات آیه 10
33. توبه آیه 11
34. بقره آیه 220
35. بقره آیه 178
36. نقل به مضمون از الخصائص العباسیه
37. سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین ، ص: 71
38. در کربلا چه گذشت ، ص: 417
39. کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام
40. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول ص 17

منابع:

<https://www.abdulazim.com/fa/node/1888#portlet-mosts-visited>

<https://www.alef.ir/news/3990607077.html?show=text>

<https://www.jahannews.com/report/738301>

<https://rasekhoon.net/media/show/1609719>

<https://www.mehrnews.com/news/4277056>

<https://www.mehrnews.com/news/2073649>

<https://www.karbobala.com/articles/info/955>

<https://www.rouydad24.ir/fa/news/345081>

<https://www.irna.ir/news/84827866>

<https://www.yjc.ir/fa/news/6506880>

<https://fa.wikifeqh.ir> باب الحوائج

<https://isu.ac.ir/content/11693>

<https://hadith.net/post/74076>

راسخون